

نظام درمانی بحرانی و اعتراضات پرستاران

نظام درمانی کشور در بحران به سر می‌برد. مقامات بیمارستانی و دانشگاهی در مورد احتمال فروپاشی آن هشدار داده‌اند. یکی از مهم‌ترین معضلات کنونی نظام درمانی که از جمله عواقب آن ارائه خدمات درمانی نازل، افت کیفی مراقبت‌های پرستاری، تحمیل هزینه‌های سنگین بر دوش زحمتکشان و حتی مرگومیر بیماران است، کمبود شدید پرستار در بیمارستان‌های کشور و معضلاتی است که پرستاران از نظر

در صفحه ۳



فولادی که در کوره مبارزه طبقاتی آبدیده شد

در صفحه ۵

تأثیر متقابل "جامعه" و
"شعر ترانه" بر یکدیگر
(از جنبش مشروطه تا کنون)

مقدمه: جهت توضیح تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر ابتدا باید دانست که شعر ترانه چیست و چه تفاوتی با خود ترانه دارد و وجوه اشتراکشان کجاست؟ برخی به اشتباه ترانه را معادل شعر می‌دانند و مختصات هر دو را یکسان می‌پندارند، حال آنکه شعر و ترانه دو رشته متفاوت هستند، که در عین افتراقات، اشتراکات زیادی نیز با یکدیگر دارند. در زیر توضیحاتی درباره هر یک ارائه می‌شود. این توضیحات در اینجا البته تنها از منظر

در صفحه ۷

ناتوانی حکومت اعدام و
شکنجه و زندان در
سرکوب جنبش انقلابی

بهرال سال‌های گذشته، قطعنامه پیشنهادی دولت کانادا در محکومیت نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی، در روز چهارشنبه ۲۴ آبان با ۸۰ رای موافق، ۲۹ رای مخالف و ۶۵ رای ممتنع، در کمیته سوم هفتاد و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این قطعنامه تعداد بالای اجرای حکم اعدام، تشدید سرکوب و تبعیض جنسیتی علیه زنان، شکنجه، دستگیری و حتا "ناپدیدسازی" مخالفان (ربودن و قتل مخالفان) را محکوم و خواستار

در صفحه ۱۲

گرامی باد یکمین سالگرد جان‌فشانان ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۱ ایذه

۲۵ آبان روزی که نه مردم ایذه آن را فراموش خواهند کرد و نه عوامل رژیم جمهوری اسلامی را از یاد خواهند برد. مردم خاطره رویداد نبرد اعتراضی خود را که پس از سال‌ها تحمل سرکوب و بی حقوقی رخداد فراموش نمی‌کنند. فراموش نمی‌کنند که چطور جوانان محلات از اطراف از سرفقات، از خیابان و منطقه محمد رسول‌الله، از خیابان حر و از اطراف و از خیابان‌های منتهی به چهارراه هلال‌احمر در حافظ جنوبی با حرکات تعرضی موضعی به هم پیوستند، و با جنگ موضعی و متحرک عمومی با پشتیبانی توده‌ای در کوچه و خیابان‌های شهر عوامل نظامی و غیرنظامی رژیم را با جسارت و رزمندگی

در صفحه ۸

"بیمارستان میدان جنگ نیست"

جنگ و ویرانی و کشتار و آوارگی از هر سو بر سر فلسطینیان ساکن غزه آوار شده است. جنگ ارتجاعی و کشتار مردم فلسطین بدست دولت صهیونیستی اسرائیل با ورود سربازان این کشور به بیمارستان "الشفا"، ابعاد تازه‌ای از توحش و وحشیگری ارتش اسرائیل را به نمایش گذاشته است. با شروع دور جدید جنگ حماس و اسرائیل از ۷ اکتبر (۱۵ مهر) تا به امروز ۱۹ نوامبر (۲۸ آبان)، غزه بکلی ویران و نزدیک به یک میلیون نفر از ساکنان شمال غزه از سرزمین و خانه‌های خود آواره شده‌اند. در این مدت، میزان کشته‌های فلسطینی از ۱۲ هزار نفر فزونی گرفته است. کودکان قربانیان اصلی این جنگ ویرانگرند و تا کنون تعداد کودکان کشته شده به بیش از ۴ هزار نفر رسیده است. در روزهای اخیر، ابعاد یورش ارتش اشغالگر اسرائیل آنچنان شدت گرفته است که بیمارستان‌ها نیز به میدان جنگ تبدیل شده‌اند. آنچه اکنون در باریکه غزه می‌گذرد دیگر جنگ نیست، یک جنایت جنگی است، یک نسل‌کشی تام و تمام علیه مردم فلسطین است. مردمی که می‌خواهند از حق حیات برخوردار باشند. مردمی که بخاطر دفاع از خواست مشروع داشتن یک کشور مستقل به مرگ و نابودی محکوم شده‌اند.

نیروهای حماس اگر چه با حمله غافلگیرانه‌ای که در تاریخ ۷ اکتبر به خاک اسرائیل انجام دادند، افکار عمومی جهان را به سوی خود جلب کردند، اما اکنون در وضعیتی کاملاً انفعالی قرار گرفته‌اند. اینروزها حتی از موشک پرانی‌های پر تعداد اولیه حماس هم دیگر خبری نیست. فراتر از انفعال حماس، تمام ادعاهای "محور مقاومت" به رهبری جمهوری اسلامی نیز بکلی پوچ و توخالی از آب درآمده است. خامنه‌ای و دیگر حاکمان اسلامی که "محو" رژیم اشغالگر اسرائیل همواره شعار استراتژیک شان بود، در پنج هفته گذشته نشان دادند که ادعای شان در دفاع از مردم فلسطین تا چه حد دروغ و عاری از حقیقت است. در این مدت، به رغم تهاجم همه جانبه ارتش اسرائیل به فلسطینیان ساکن غزه و کشتاری که بر مردم بی دفاع غزه تحمیل شده است، جمهوری اسلامی بجز رجز خوانی‌های همیشگی، عملاً در انفعال و بی عملی فرو رفته است. حزب الله لبنان هم صرفاً به چند موشک پرانی پراکنده در روز بسنده کرده است. دیگر بازوهای نیابتی "محور مقاومت" در عراق و یمن و سوریه نیز به انجام چند حرکت ایدایی علیه نیروهای آمریکایی قناعت کرده‌اند. در این میان اما ارتش اسرائیل بی وقفه، یکه تاز

در صفحه ۲

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

"بیمارستان میدان جنگ نیست"

و میداندار این جنگ ویرانگر است. غزه از زمین و هوا و دریا در محاصره است و آنچه روزانه شاهدش هستیم، همانا آوارگی صدها هزار فلسطینی و کشتار هزاران نفر از ساکنان نوار غزه است که در میان مرگ و گرسنگی و بی‌خامنه‌ی دست و پامی زندگی می‌کنند.

ارتش اسرائیل به انتقام واقعه ۷ اکتبر که به کشته شدن ۱۳۰۰ نفر و گروگان‌گیری ۲۴۰ نفر از شهروندان نظامی و غیر نظامی این کشور منجر شد، طی ۵ هفته گذشته با تهاجم به نوار غزه و کشتار مردم بی‌دفاع، به هر کجا که گمان می‌کرد رد پای از نیروهای حماس باشد، دیوانه وار یورش برده است. ساختمان‌های اداری را بکلی تخریب و پارلمان غزه را نیز منفجر کرد. حملات مرگبار ارتش متجاوز اسرائیل اکنون به مرحله‌ای رسیده است که دیگر بیماران و بیمارستان‌ها نیز از یورش وحشیانه سربازان اسرائیلی در امان نیستند.

نیروهای اسرائیلی به بهانه اینکه حماس از بیمارستان "الشفاف" به عنوان "مرکز فرماندهی" خود استفاده می‌کند، از ساعت ۲ بامداد چهارشنبه ۲۴ آبان، با یورش توپ و تانک به بزرگترین مرکز پزشکی نوار غزه، جنگ و وحشیگری را به داخل بیمارستان‌ها کشانده‌اند. آنان، در جستجوی سلاح و مواد منفجره، بیماران را همانند سربازان اسیر لخت کرده و مورد بازجویی و تفتیش بدنی قرار دادند. طی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه گذشته، بیمارستان "الشفاف" به میدان جنگ سربازان اسرائیلی تبدیل شد. در پی اتمام سوخت و خاموشی بیمارستان، نوزادان تازه متولد شده یکی پس از دیگری می‌میرند. بیماران سرطانی در وضعیتی وخیم و مرگبار قرار دارند. بجای نجوای آرامبخش کادر درمان و پرستاران، صدای گلنگدن و بوی باروت و فریاد مرگبار سربازان اسرائیلی در فضای بیمارستان طنین انداز است. با حمله ارتش اسرائیل به بیمارستان‌ها، هم‌اینک بیش از هر زمان دیگری نقاب از چهره کریه جنگ برافتاده است. مرگ و فاجعه، تخت به تخت، اتاق به اتاق و بخش به بخش بیمارستان "الشفاف" را در نوردیده است.

در این مدت، صدها بیمار در پی اتمام سوخت و خاموشی برق بیمارستان به صورت گروهی جان سپرده‌اند. مقامات درمانی غزه که توسط حماس اداره می‌شود، از مرگ ۲۴ بیمار به دلیل قطع برق فقط طی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه گذشته خبر داده‌اند. فاجعه اما فقط در کشته شدن بیماران نیست. راه انتقال مردگان برای دفن در گورستان‌ها نیز توسط ارتش اسرائیل مسدود است. این وضعیت، مدیریت بیمارستان را به ایجاد گورهای دسته‌جمعی در محوطه بیمارستان کشانده است. طبق گفته پزشکان بیمارستان "الشفاف"، تعداد ۱۸۹ نفر از بیماران جانباخته در یک گور جمعی دفن شده‌اند.

وحشی‌گریهای ارتش اشغالگر اسرائیل تا بدانجا کشیده شده است که ساختمان جراحی‌های تخصصی این مرکز پزشکی نیز بکلی تخریب شده است. خبرگزاری الجزیره طی گزارشی

اعلام کرده است، پارتیشن‌ها، دیوارهای اتاق‌ها و تمام تجهیزات پزشکی داخل ساختمان به طور کامل تخریب شده‌اند. با این همه و به رغم تهدیدهای ارتش اسرائیل که خواهان تخلیه کامل بیمارستان از بیماران و کادر درمان و پرستاران شده است، هنوز صدها بیمار و پزشک و پرستار، و ۲ هزار نفر از مردم آواره‌ای که در بیمارستان پناه گرفته‌اند، همچنان در آن مستقر هستند.

مارتین گریفیتس، هماهنگ‌کننده کمک‌های اضطراری سازمان ملل در واکنش به عملیات ویژه اسرائیل در بیمارستان "الشفاف" طی یادداشتی در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) نوشت: از گزارش‌های عملیات نظامی ارتش اسرائیل در این بیمارستان "وحشتزده" شده است. "سی‌ان‌ان" از قول شماری از خبرنگاران فلسطینی نوشته است: ارتش اسرائیل در بیمارستان "الشفاف" بیماران و حتی کادر درمانی این بیمارستان را مورد تفتیش بدنی و بازجویی قرار داده است.

ارتش اسرائیل که مدعی بود بیمارستان "الشفاف" به مرکزی برای فرماندهی نیروهای حماس تبدیل شده است، تاکنون هیچگونه مدرک جدی که بیانگر وجود سلاح، تونل‌های تحت کنترل حماس و یا یک مرکز فرماندهی نظامی در زیر بیمارستان باشد، ارائه نداده است. لذا، وضعیت موجود و مجموعه کشتار و جنایاتی را که ارتش اسرائیل در تهاجم به غزه و بویژه در بیمارستان‌ها انجام داده است، عملاً اوضاع جهانی را که بعد از حمله تروریستی حماس به مردم بی‌دفاع اسرائیل، شدیداً به نفع اسرائیل رقم خورده بود، در روندی معکوس و شتابگیر به نفع مردم فلسطین و علیه دولت فاشیستی نتانیاو تغییر داده است.

روند این تغییر آنچنان چشمگیر است که حتی دولت‌های آمریکا، کانادا، فرانسه، انگلیس، آلمان و دیگر دولت‌های اروپایی که در چند هفته گذشته با تاکید بر "حقوق دفاع اسرائیل از خود" به طور تمام‌قد در کنار دولت دست راستی اسرائیل ایستاده بودند و مدام بر تداوم یورش سراسری ارتش اشغالگر اسرائیل به غزه تاکید داشتند، این روزها بعد از حمله سربازان اسرائیلی به بیمارستان "الشفاف" خواهان آتش بس و ارسال کمک‌های "بشر دوستانه" به مردم غزه شده‌اند. نخست‌وزیر اسپانیا از این هم فراتر رفته و با زبانی تند از اسرائیل خواست تا "کشتار کور فلسطینی‌ها" را متوقف کند.

در داخل اسرائیل نیز صدای اعتراض علیه نتانیاو به صورت چشمگیری بلندتر شده است. معترضان، که تعدادشان به طور روزانه بیشتر می‌شود، عملکرد نتانیاو را به دلیل اینکه سازمان تروریستی حماس در دوران نخست‌وزیری او توانسته است "بدترین کشتار در تاریخ اسرائیل" را انجام دهد، به شدت مورد انتقاد قرار داده‌اند. به گزارش خبرگزاری آسوشیئیدپرس، روز سه‌شنبه ۲۳ آبان - یک روز پیش از حمله ارتش اسرائیل به بیمارستان - صدها تظاهرکننده اسرائیلی با تجمع در مقابل پارلمان اسرائیل

خواستار استعفای بنیامین نتانیاو شدند.

تأثیر افکار عمومی همراه با برپایی تظاهرات میلیونی در کشورهای مختلف جهان از جمله انگلیس و آمریکا به نفع مردم فلسطین و علیه جنگ و وحشیگریهای ارتش اسرائیل، آنچنان اوضاع را به ضرر آمریکا و دولت اسرائیل تغییر داده است که نتانیاو به رغم پافشاری‌های مکرر خود مبنی بر ادامه بی‌وقفه جنگ تا نابودی کامل حماس، اکنون در چرخشی آشکار، از احتمال پایان یافتن جنگ تا دو هفته دیگر سخن گفته است.

تهاجم تروریستی حماس به مردم عادی اسرائیل و پس از آن یورش همه‌جانبه ارتش اسرائیل به غزه، جدا از اینکه تاکنون صدها هزار نفر از فلسطینیان ساکن غزه را آواره و بی‌خانمان کرده است، جدا از ویرانی کامل غزه توسط ارتش اشغالگر اسرائیل و جدا از مرگ هزاران کودک و زن و مردی که در پنج هفته گذشته کشتار شده‌اند، در عرصه سیاسی نیز نتایج خفت‌باری را برای نتانیاو، جمهوری اسلامی و حتی دولت‌های به اصطلاح مدافع حقوق بشر رقم زده است. جمهوری اسلامی که طی ۴۴ سال گذشته مدعی دفاع از مردم فلسطین و خواهان "نابودی" کامل اسرائیل بود، در پی واکنش‌های توخالی و بی‌عملی مطلق خود در قبال تجاوز و آدمکشی اسرائیل، اکنون حتی در میان هواداران خود نیز آنچنان مفتضح و بی‌ابرو شده است که دیگر برای همیشه ادعای دفاع از مردم فلسطین از دستش گرفته شد. از طرف دیگر، پایان این جنگ ارتجاعی حتی اگر به نابودی حماس و پیروزی کامل اسرائیل منتهی شود، باز هم مرگ سیاسی نتانیاو را به همراه خواهد داشت. موضوع بی‌کفایتی نتانیاو در ایجاد امنیت برای مردم اسرائیل، حمله غافلگیرانه حماس و کشته شدن ۱۳۰۰ شهروند اسرائیلی طی چند ساعت، سرنوشت نامعلوم ۲۴۰ گروگان اسرائیلی که همچنان در دست حماس هستند و معلوم نیست چه تعداد کشته و چه تعدادی از آنان زنده‌اند، از جمله موضوعاتی هستند که پایان این جنگ محتملاً با مرگ سیاسی نتانیاو رقم خواهد خورد.

این جنگ مثل همه جنگ‌های ارتجاعی دیگر، پیام روشنی هم برای افکار عمومی و مترقی جهان داشت و آن "مرگ انسانیت" در این جنگ ارتجاعی و ویرانگر بود. پیامی از بی‌تفاوتی دولت‌های مدعی حقوق بشر نسبت به قتل‌عام مردم فلسطین که ابعاد آن به روشنی در اعلام انزجار پزشک جراح بیمارستان "الشفاف" نهفته است. این پزشک با خشم و عصبانیت نسبت به کشتار مردم فلسطین و یورش ارتش اسرائیل به بیمارستان "الشفاف" در وصف وحشیگری سربازان اسرائیلی و عملیات آنان که با جستجوی اتاق به اتاق در میان بیماران و کارکنان بیمارستان "وحشتی فراگیر" را ایجاد کردند، گفت: "صلیب سرخ و دولت‌های بریتانیا و آمریکا کجا هستند؟ آیا همه منتظرند تا همه ما اینجا بمیریم و بعد بگویند ما مردم خوبی بودیم؟ پیامی سرشار از خشمی نهفته که پیش از او در واکنش مارتین گریفیتس، هماهنگ‌کننده کمک‌های اضطراری سازمان ملل نیز تحت عنوان اینکه "بیمارستان میدان جنگ نیست" بازتاب یافت.

نظام درمانی بحرانی و اعتراضات پرستاران



نیست. روز ۲۷ آبان ماه نیز پرستاران بیمارستان‌های کرمانشاه و یزد با حضور در مقابل استانداری‌ها و سر دادن شعار علیه مقامات دولتی خواستار، رسیدگی فوری به مطالبات خود و از جمله اصلاح تعرفه‌های پرستاری و افزایش کارانه و حقوق خود شدند. این اعتراضات همچنان ادامه دارد.

آن‌گونه که پرستاران در تجمعات خود عنوان کرده‌اند، مطالبات آن‌ها را می‌توان به دودسته تقسیم کرد: تعدادی مرتبط با شرایط معیشتی است و تعدادی نیز به شرایط کاری پرستاران ارتباط پیدا می‌کند. حقوق اندک و عدم اجرای قوانین مرتبط با معیشت و ساعت کار پرستاران، کمبود شدید نیرو، شیفت‌های سنگین کاری، اضافه‌کاری‌های اجباری در ازای مبالغ ناچیز، از نمونه‌های این مطالبات‌اند.

حقوق پرستاران در ایران چنان نازل است که حتی پاسخگوی نیازهای ابتدایی معیشتی آن‌ها نیست. در اوایل سال جاری معاون توسعه و مدیریت منابع سازمان نظام پرستاری کشور در گفتگو با همشهری گفت: "حقوق پرستاران در دستگاه‌های مختلف متفاوت است. حتی در بخش‌های مختلف بیمارستان دولتی هم متفاوت است.

چون انواع قراردادهای اعم از رسمی، رسمی - آزمایشی، پیمانی، شرکتی، طرحی، پاروقت و ... وجود دارد و عدد مشخصی وجود ندارد ولی در مجموع دریافتی پرستاران با این حجم کار خیلی کم است. ما در بعضی بیمارستان‌های تهران شاهدیم که در شیفت شب، ۳۵ بیمار را به ۲ و حداکثر ۳ پرستار می‌دهند! این حجم کار با حقوق ۸ - ۹ میلیون تومانی و حداکثر ۱۰ میلیون تومان اصلاً همخوانی ندارد."

سال‌هاست که رژیم وعده اندکی بهبود معیشت پرستاران و ظاهراً عادلانه شدن اختلاف در پرداخت‌ها را از طریق اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری داده است. اما پس از گذشت ۱۶ سال هنوز حتی قانون خودشان را هم به‌درستی اجرا نکرده‌اند و پرستاران از این بابت اعتراض دارند.

پرستاران از سال‌ها پیش خواستار برافتادن اختلاف فاحش کارانه پزشک و پرستار شده‌اند، اما این مطالبه همچنان بدون جواب مانده است. دبیر کل خانه پرستار می‌گوید:

در صفحه ۴

درمان اراک در اعتراض به اضافه‌کاری اجباری، عدم پرداخت فوق‌العاده خاص و عدم پرداخت صحیح تعرفه‌های پرستار، در مقابل استانداری اراک تجمع کردند.

در همین روز پرستاران و کادر درمان بیمارستان شهدای تجریش نیز در اعتراض به اضافه‌کاری اجباری، عدم پرداخت صحیح تعرفه‌های پرستاری در مقابل این بیمارستان دست به تجمع زدند. پرستاران شعار سر دادند: پرستار داد بزن حقت را فریاد بزن. وزیر بی‌کیفیت استعفا استعفا. به گفته یکی از این پرستاران: آن‌ها نسبت به افزایش ساعات کار و اعمال اضافه‌کاری اجباری و پرداخت نشدن مزایا معترض‌اند. وی گفت: ساعت کار موظفی پرستاران را از ۱۶۰ ساعت در ماه به ۱۷۵ ساعت افزایش داده‌اند، بدون آنکه به دستمزدهای آنان افزوده شود. برای هر پرستار نیز در ماه ۵۰ ساعت اضافه‌کاری اجباری تعیین شده است. پرستاران همچنین به پرداخت نشدن حقوق و کارانه در بیش از یک سال گذشته معترض‌اند. آن‌ها گفتند: برای هر ۱۵۰ ساعت اضافه‌کار باید یک حقوق کامل به پرستاران پرداخت شود؛ نظام تعرفه گذاری پرستاری نیازمند اصلاحات جدی است.

پرستاران در اراک و تجریش همچنین به اختلاف ده‌ها برابری کارانه‌ی پزشک و پرستار و عدم اجرای درست قانون تعرفه گذاری پرستاری پس از گذشت ۱۶ سال از تصویب آن اعتراض کردند.

روز یکشنبه ۲۱ آبان نیز تعدادی از پرستاران بیمارستان‌های کاشان و آران و بیدگل با تجمع در مقابل ستاد مرکزی دانشگاه علوم پزشکی کاشان و سردادن شعار، مطالبات خود را مطرح کردند. به گفته‌ی این پرستاران، مهم‌ترین خواسته آن‌ها برقراری عدالت در تعرفه پرستاری است. آن‌ها همچنین خواهان اجرای فوق‌العاده خاص، برافتادن اضافه‌کاری اجباری و پرداخت به‌موقع معوقات مزدی خود شدند.

یکی از پرستاران در توضیح مطالبات تجمع‌کنندگان به خبرنگار مهر گفت: اضافه‌کار کادر زحمتکش با هفت ماه تأخیر پرداخت می‌شود و این در صورتی است که مبلغ اضافه‌کار پرستاری به‌صورت میانگین از ساعتی ۲۰ هزار تومان تجاوز نمی‌کند.

وی افزود: قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری پس از ۱۶ سال به‌صورت ناقص اجرا شده و پرستاران هنوز مبلغ تعرفه گذاری سال ۱۴۰۱ را به‌صورت کامل دریافت نکرده‌اند. حق مسکن ماهیانه ۵۵ هزار تومان برای پرستاران با این سطح تورم در جامعه اصلاً شایسته پرستاران

سطح معیشت و فشار سنگین کار با آن مواجه‌اند و اعتراضات گسترده‌ای را در چند روز اخیر در پی داشته است. بیمارستان‌های دولتی در شرایط کنونی با کمبود شدید نیروی پرستاری در سراسر ایران به‌ویژه در تهران و کمبود پزشک متخصص و فوق تخصص در شهرهای دور از مراکز استان‌ها مواجه هستند. به‌رغم کمبود شدید کادر درمان، اما سال‌به‌سال بر تعداد پرستاران و پزشکانی که نظام معیوب و بحرانی درمانی را ترک می‌کنند و اغلب به کشورهای دیگر مهاجرت می‌نمایند، افزوده شده است.

به گزارش خبرنگاری مهر، روسای بیمارستان‌های دولتی از اینکه کادر درمان



از بخش دولتی خارج می‌شوند، به‌شدت احساس نگرانی می‌کنند. "روز ۶ آبان رئیس بیمارستان فیروزگر، در همایش طب تسکینی به مشکلات بیمارستان‌های دولتی گریز زد و نسبت به خطر ورشکستگی و تعطیلی این بیمارستان‌ها هشدار داد و عنوان داشت که تعرفه‌های غیرواقعی باعث شده تا ۵۸ پرستار از بیمارستان ما بروند.

وی همچنین نسبت به خروج هیئت‌علمی بیمارستان‌های دولتی ابراز نگرانی کرد و گفت: ادامه این روند منجر به بحرانی شدن وضعیت بیمارستان‌های دولتی خواهد شد. توجه کنید! خروج ۵۸ پرستار، تنها از یک بیمارستان.

در چنین شرایطی است که پرستاران زحمتکش، مبارزاتی را برای تحقق مطالبات خود که در عین حال مرتبط با بهبود مشکلات نظام درمانی است، سازمان داده‌اند. در چند روز اخیر، پرستاران چندین مرکز درمانی با تجمع‌های اعتراضی و سردادن شعار علیه مقامات دولتی، خواستار تحقق این مطالبات شده‌اند.

در ادامه اعتراضات چند ماه گذشته از جمله در تهران، مشهد، قزوین، بابل، اصفهان، روز شنبه ۱۳ آبان، پرستاران و کارکنان درمانی بیمارستان «امام» ارومیه در اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان تجمع کردند.

۲۰ آبان، گروهی از پرستاران و کادر

نظام درمانی بحرانی و اعتراضات پرستاران

و مبارزات یافته‌اند. بدون این مبارزات حتی تحقق مطالبات فوری پرستاران ممکن نیست. رها شدن نظام درمان از بحران و تحقق جدی مطالبات رفاهی و کاری پرستاران، اما راحلی رادیکال را می‌طلبد که در چهارچوب نظم ارتجاعی حاکم بر ایران ممکن نیست.

مشکلات نظام درمانی و پرستاران همانند نظام آموزشی کشور در اساس برخاسته از ماهیت نظم طبقاتی سرمایه‌داری ایران، سیاست‌های ارتجاعی طبقه حاکم و رژیم دیکتاتوری عریان پاسدار منافع آن، جمهوری اسلامی است. این نظم، اهمیتی برای نظام درمانی کشور و سلامتی مردم ایران قائل نیست.

چرا بودجه لازم به بخش درمان و بهداشت برای حل معضلات پرستاران اختصاص داده نمی‌شود؟ برای این‌که اولویت طبقه حاکم در ایران نه رفاه و سلامت مردم ایران، بلکه تقویت ارگان‌ها و نهادهای سرکوب و تحمیق نظم موجود، پلیس و نیروهای نظامی، دستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی و مؤسسات و نهادهای تبلیغاتی تحمیق مردم است که از موجودیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و طبقه حاکم پاسداری می‌کنند. این ارگان‌ها و نهادها به هر اندازه که بودجه لازم داشته باشند، به آن‌ها اختصاص داده می‌شود. اگر کمبودی هم بود با دستور خامنه‌ای از صندوق توسعه ملی برداشت می‌شود. اما برای بهداشت، آموزش و رفاه مردم بودجه نیست و همواره کمترین بودجه به آن‌ها اختصاص می‌یابد. مادام که جمهوری اسلامی در ایران بر سرکار است، مشکل نظام درمانی کشور مثل بسیاری از مشکلات در عرصه‌های دیگر، حل نخواهد شد. فقط سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورایی که فوری‌ترین وظایف آن، از جمله آموزش و بهداشت رایگان، رفاه و آزادی مردم ایران است، می‌تواند معضل نظام بهداشتی و درمانی کشور و کارکنان آن را نیز حل کند.

و فشار کار و علاوه بر این تشدید فشارهای سیاسی، گروه‌گروه پرستاران در حال مهاجرت به کشورهای دیگر هستند. آمارهای رسمی حاکی است که هر سال بیش از ۳ هزار پرستار از ایران مهاجرت می‌کنند. اما علاوه بر پرستاران پزشکان نیز در حال مهاجرت به کشورهای دیگرند. رئیس هیئت‌مدیره کانون انجمن‌های صنفی گروه پزشکی استان اصفهان با اشاره به افزایش حدود ۲۰۰ درصدی درخواست گواهی حسن انجام کار در سال گذشته، می‌گوید: طبق آمار اعلام‌شده از سوی سازمان نظام پزشکی در سال ۱۴۰۱، بیش از ۶۵۰۰ درخواست برای این گواهی به سازمان ارائه‌شده که نسبت به سال‌های گذشته، روند صعودی چشمگیری داشته است. اگر تا پیش‌ازین، گرفتن تخصص در خارج از کشور، دلیل عمده مهاجرت پزشکان عمومی بوده است، متأسفانه امروز بیش از یک‌سوم کل مهاجرین جامعه سلامت را پزشکان متخصص و فوق تخصص تشکیل می‌دهند."

در چنین شرایطی که تعداد پرستاران به‌شدت کاهش یافته است، به‌رغم این‌که ۲۰ تا ۳۰ هزار پرستار بیکار در کشور وجود دارد و سالانه حدود ۱۲ تا ۱۳ هزار نفر از دانشکده‌های پرستاری فارغ‌التحصیل می‌شوند، وزارت بهداشت اما از استخدام رسمی پرستار خودداری کرده و بیمارستان‌ها برای تأمین نیرو از نیروهای قراردادی و شرکتی استفاده می‌کنند که حقوق آن‌ها حدود ۹ میلیون تومان در ماه است. معاون پرستاری وزارت بهداشت خردادماه درباره وضعیت نیروی انسانی پرستاری در کشور گفت: "در بخش‌های دولتی و غیردولتی ۲۲۶ هزار همکار پرستار داریم که در ۱۰۶۱ بیمارستان مشغول خدمت هستند. از این تعداد ۷۰۰ بیمارستان وابسته به دانشگاه‌های علوم پزشکی هستند." اکثر پرستاران، رقمی بین ۱۳۰ تا حدود ۱۵۰ هزار نفر در وزارت بهداشت شاغل هستند و بقیه در بیمارستان‌های در اختیار سازمان تأمین اجتماعی، نیروهای مسلح، خیریه‌ها و بخش خصوصی قرار دارد. حدود ۷۵ درصد پرستاران زن هستند.

سران تشکلهای دولتی پرستاری، بر روی کمبود ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نیروی پرستاری تأکید دارند. دولت اما همچنان از استخدام رسمی پرستاران برای تأمین پرستار لازم در بیمارستان‌ها و تحقق دیگر مطالبات پرستاران سرباز می‌زند. پرستاران اما به‌درستی چاره کار را در تشدید اعتراضات

هیچ کجای دنیا اختلاف کارانه‌ی پرداختی، یک اختلاف چهل برابری نیست. کارانه پرداختی به پزشکان چهل برابر کارانه‌ی پرداختی به پرستاران زحمتکش است.

ساعات کار طولانی اجباری به بهای نازل، یکی دیگر از معضلات پرستاران است. پرستاران را وادار به اضافه‌کاری اجباری، آن‌هم با ساعتی ۲۰ تا ۲۵ هزار تومان! کرده‌اند و ۵۰ ساعت اضافه‌کار اجباری برای آن‌ها تعیین کرده‌اند که پرستاران به آن اعتراض دارند.

ایلنا از قول یک پرستار می‌نویسد: بابت ۱۴۷ ساعت اضافه‌کار در اسفندماه ۱۴۰۱، به‌تازگی مبلغ ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان به حسابش واریز شده است؛ از اضافه‌کار ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومانی او، حدود ۲۴۰ هزار تومان نیز مالیات کسر شده است! پرستاران برای هر ساعت اضافه‌کار اجباری، بین ۱۲ تا ۱۶ هزار تومان دریافت می‌کنند. یک پرستار برای ۱۳۰ ساعت اضافه‌کار در ماه، کمتر از دو میلیون تومان دریافتی دارد.

به گفته پرستاران، مبلغ پرداختی یک ساعت اضافه‌کار اجباری، بین ۱۶ تا ۲۰ هزار تومان است. یعنی، پرستار برای خرید یک قوطی کنسرو ماهی که ۹۷ هزار تومان قیمت دارد، باید ۶ ساعت اضافه‌کاری انجام دهد.

بالین‌حال، به‌رغم این‌همه فشار و زورگویی، کارفرمای دولتی برای غیبت پرستار از محل کار، جریمه‌های سنگینی در نظر گرفته است. بابت غیبت صبح یا عصر ۴۰۰ هزار تومان و شبفت شب ۸۰۰ هزار تومان از حقوق پرستار کم می‌شود.

علت این ساعات کار اجباری هم کمبود شدید پرستار در بیمارستان‌ها و عدم استخدام پرستار جدید توسط وزارت بهداشت اعلام شده است. درحالی‌که به گفته معاون سازمان نظام پرستاری کشور "نسبت پرستار به هر هزار نفر جمعیت باید حداقل ۸ نفر باشد. استانداردهای دنیا از ۸ نفر شروع می‌شود تا ۱۸ نفر هم در برخی کشورها می‌رسد. این نسبت در کشور ما حدود ۲ / ۱ یا ۳ / ۱ است. بنابراین کمبود نیروی پرستار در ایران در حد بحران است."

برطبق گزارش‌های انتشار یافته، در جریان کرونا تعداد کثیری از پرستاران به علت تعطیلی بخش‌های مرتبط با کار آن‌ها، اخراج شدند که تعداد آن‌ها ۱۷ هزار برآورد شده است. علاوه بر این، هر سال حدود ۱۰ هزار نفر بازنشسته می‌شوند. در این شرایط همچنین به علت سطح نازل حقوق و سنگینی



فولادی که در کوره مبارزه طبقاتی آبدیده شد



طبقه‌بندی مشاغل طفره رفته است. از تیرماه سال ۸۹ که گروه ملی فولاد اهواز به بهای نازلی به بخش خصوصی واگذار شد، مشکلات بزرگ و عدیده‌ای برای کارگران به همراه آورد که از جمله می‌توان به عدم پرداخت چند ماه دستمزد، عدم تأمین مواد اولیه، ایهام و ناروشتی در زمینه ادامه کاری شرکت، خطر اخراج و بیکاری گسترده کارگران، آینده شغلی مبهم و ناروشتن هزاران کارگر اشاره نمود. سیاست خصوصی‌سازی، گروه ملی فولاد اهواز را تا آستانه تعطیلی کامل پیش برد. دست‌به‌دست شدن مالکیت و اداره گروه ملی فولاد نیز بهبودی در وضعیت شرکت بخصوص وضعیت کارگران ایجاد نکرد. اعتصابات و راهپیمایی‌های پرشور کارگران فولاد هر بار منجر به تعویض و جابجایی مدیران شرکت شد. اما مدیریت شرکت نیز جز چند اقدام جزئی و نمایشی گامی در راستای رسیدگی به خواست‌های کارگران برنداشت. مدیران شرکت نیز بعد از دزدی و غارت و چپاول و پر کردن جیب خود، جایشان را به مدیران جدید سپرده‌اند. پروسه‌ای که تا همین امروز ادامه داشته است.

بعد از اعتصاب و تجمع بزرگ کارگران فولاد اهواز در اواخر بهمن ۱۴۰۰ مقابل استانداری خوزستان با پلاکارد "کارگران بیدارند، از استثمار بیزارند" و راهپیمایی در خیابان‌های اهواز و سردادن شعار "ما کارگران فولاد، علیه ظلم و بیداد، می‌جنگیم، می‌جنگیم"، مدیرعامل جدید (علی محمدی) و گروه مدیریتی وی وعده‌هایی به کارگران دادند اما بلافاصله سیاست سرکوب و ارباب و تلاش برای ایجاد نفاق و چندقدرستی در میان کارگران را تشدید کردند. کریم سیاحی کارگر پیشرو فولاد نه فقط از جانب مدیریت و عمال آن بلکه مستقیماً از طرف نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم نیز مورد تهدید قرار گرفت. هم‌اکنون نزدیک به دو سال از مدیریت علی محمدی و گروه مدیریتی همراه وی می‌گذرد و خواست‌های کارگران از جمله اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل همچنان بی‌پاسخ‌مانده‌اند. بریزوبیاش‌ها و دزدی و سوءاستفاده و غارت اموال شرکت در این دوره نیز مانند دوره‌های پیش ادامه داشته است. نمونه‌ها بسیار زیاد است در اینجا فقط به چند مورد از این دزدی‌ها و حیف‌ومیل دسترنج کارگران اشاره می‌کنیم. در

(بابت طرح طبقه‌بندی مشاغل) و یک‌میلیون پاداش تولید. بدین ترتیب اگرچه اعتصاب بعد از سه روز و وعده اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در ظرف دو ماه آینده، به‌طور موقت پایان یافت اما می‌توان ادعا کرد با این اعتصاب فصل تازه‌ای در مبارزات کارگران فولاد آغاز شده است.

مدیریت گروه ملی فولاد گرچه از ترس ادامه و گسترش اعتصاب و تظاهرات خیابانی فوراً دست به اقدام زد و مبالغی را بحساب کارگران واریز نمود، اما دلایل و انگیزه‌های اعتصاب هنوز به قوت خود باقی است. کارگران مبارز فولاد نیز علی‌رغم اینکه در این اعتصاب امتیازاتی به دست آوردند اما خواست‌هایشان هنوز عملی نشده است. یکی از خواست‌های مهم کارگران فولاد اهواز اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل است. پرداخت موردی مبلغی تحت عنوان علی‌الحساب یا پاداش بهره‌وری، هیچ تأثیری در پایه حقوق کارگران ندارد. آنچه مربوط به طبقه‌بندی مشاغل است باید به‌صورت ایتم مشخص در فیش حقوقی منظور شود و بر آن مبنای پایه حقوقی نیز تنظیم و تعیین گردد. افزون بر این در حال حاضر دستمزد و دریافتی کارگران فولاد اهواز بسیار پایین است. در کانال تلگرام کارگران فولاد در مورد مزد کارگران چنین آمده است: "میزان حقوق دریافتی کارگران شرکت گروه ملی نسبت



به تمام صنایع استان و حتی کارگران شهرداری باوجود سختی‌ها و دشواری‌های شغلی کمتر است و البته کارگران شفقی (***) ما پایین‌تر! این میزان حقوق پایین با تورم و گرانی‌ها همخوانی ندارد." به‌رغم اینکه کارگران فولاد اهواز سال‌هاست برای افزایش دستمزد و اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل مبارزه نموده و بارها دست به اعتصاب و تجمع زده‌اند اما این خواست‌ها هنوز محقق نشده‌اند و مدیریت در طول ۱۲ سال اخیر هر بار به بهانه‌ای از پذیرش این خواست‌ها سرباز زده و از اجرای طرح

اعتصاب و راهپیمایی کارگران مبارز گروه ملی فولاد اهواز بار دیگر نگاه همگان را به سمت مبارزات دلاورانه این کارگران که سابقه و جایگاه مهمی در کل مبارزات کارگری و جنبش طبقه کارگر ایران داشته‌اند و دارند برگرداند. روز شنبه ۲۰ آبان ۱۴۰۲ مطابق فراخوان قبلی، کارگران گروه ملی فولاد به‌طور یکپارچه دست از کار کشیدند. کارگران فولاد نخست در



برابر "تالار اجتماعات" تجمع اعتراضی برپا کردند و سپس به سمت دفتر مدیریت دست به راهپیمایی زدند. اعتصاب و راهپیمایی کارگران فولاد که مدت سه روز ادامه داشت و باشعارهایی چون "کارگر می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد"، "ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می‌جنگیم می‌جنگیم" همراه بود، یادآور اعتصاب بزرگ و راهپیمایی‌های باشکوه کارگران فولاد در پاییز سال ۹۷ بود. این اعتصاب و راه پیمایی موجی از تأثیرات بیدارکننده‌ی شوق آمیز را در جنبش کارگری پراکند و امیدبخش دل‌ها شد.

در این اعتصاب و تجمعات سه‌روزه کارگران فولاد اهواز، شماری از کارگران پیشرو در جمع کارگران سخنرانی کردند. کارگران فولاد خواهان همسان‌سازی حقوق‌ها با کارگران شرکت فولاد آکسین(*)، اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل و بازگشت به کار تمامی کارگران اخراجی از جمله کریم سیاحی شدند. از آنجاکه از جانب مدیریت موضوع مسدود شدن کارت برخی از کارگران عنوان شده بود، کارگران فولاد در تجمع روز ۲۱ آبان به‌روشنی هشدار دادند در برابر چنین اقدامی واکنش اعتراضی شدید نشان خواهند داد. یکی از کارگران سخنران در همین مورد گفت: "کارت یک نفر بسته شه، درهای شرکت بسته میشه".

مدیریت شرکت که در برابر اعتصاب و اتحاد کارگران غافلگیر و به‌شدت سراسیمه شده بود، فوراً چهار میلیون تومان به‌حساب کارگران واریز نمود. سه میلیون به‌عنوان علی‌الحساب

فولادی که در کوره مبارزه طبقاتی آبدیده شد

جریان خریدوفروش‌های مدیرعامل، میلیون‌ها تومان به حساب شرکتی واریز شده که وجود خارجی ندارد. سود یک‌ساله‌ای که از ۴۰ درصد سهام شرکت آکسین (سهام گروه ملی فولاد) به گروه ملی فولاد پرداخت شده ۱۸۰۰ میلیارد تومان بوده اما معلوم نیست چه بر سر این پول‌ها آمده است. علی‌مجدی به کمک یکی از همشهری‌های خود به نام حاجی پور ۷۰ نفر را به عنوان کشتی گیر استخدام نموده و تیم کشتی در فولاد اهواز راه انداخته است که از این طریق مبالغ زیادی حیف و میل و غارت می‌شود. یکی دیگر از اقدامات علی‌مجدی این است که محصولات



فولادی را به شرکت زیر مجموعه گروه ملی صنعتی فولادشفق راهیان آکسین با قیمت پایین می‌فروشد و علی‌شعبانی مدیرعامل شرکت اخیر محصول فولادی را به برخی دلالان خود با قیمتی بالا تر به فروش می‌رساند و در انتها این سودها را حضرات به آرامی و راحتی بالا می‌کشند.

استخدام فامیلی و آشنایان و وابستگان برای ضخیم‌تر کردن لایه جاسوسان و گوش‌بفرمان‌های مدیریت، اختصاص حقوق‌های نجومی برای مدیران از جمله مدیران پروازی و مدیرانی که حتی یک روز در ماه نیز در محل حضور ندارند از دیگر اقدامات مدیرعامل جدید بوده است. هر مدیرعامل و گروه مدیریتی وی که زمام امور گروه ملی فولاد اهواز را برعهده گرفته است به زودی و غارت ادامه داده و در همان حال بدهی جدیدی بر بدهی‌های قبلی شرکت افزوده است. در زودی و فساد، مدیرعامل و گروه مدیریت وی، از همراهی مقامات دولتی استان، نماینده مجلس و امثال آن نیز برخوردار بوده‌اند.

مدیریت جدید شرکت از همان آغاز در همدستی سیستماتیک با دستگاه امنیتی و اطلاعاتی، سرکوب و ارباب را تشدید نمود و در همان حال از وعده به کارگران غافل نماند. در راستای تشدید ارباب و سرکوب کارگران فولاد دادگاه انقلاب اسلامی اهواز اوایل مهرماه سال جاری، ۱۷ تن از کارگران مبارز گروه ملی فولاد را به نام‌های؛ مهدی ولی پور، خالد شریفی، رعید عبیدوای، طارق خلفی، رسول چراغ، نادر بردانی، علی نادری، مهدی نگرایی، مسعود

حیدری، عبدالحسین حمیدی‌پور، مصطفی عیبات، عبدالکریم سیاحی، کاظم حیدری، علی الهی‌فر، هادی وانلی‌زاده، حسن جاوید حمودی، و غریب حویزاری، به جرم شرکت در تجمع‌ها و اعتصاب‌های سال ۱۴۰۱ در اعتراض به مدیریت و عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل محاکمه و هریک را به ۷۴ ضربه شلاق و ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم نمود. مدیریت شرکت با حمایت همه‌جانبه دستگاه امنیتی و قضایی و سرکوب و تسویه حساب با منتقدین، پرونده‌سازی و محکمه و شلاق و اخراج برخی از کارگران آگاه و پیشرو توانست مقاصد خود را پیش ببرد، در برابر کارگران بایستد و مانع اعتصاب شود. وعده‌ها چنان بود که برخی حتی در میان کارگران نیز چنین می‌پنداشتند باید به مدیریت فرصت داده شود و براین خیال بودند که حق و حقوق کارگران از این طریق برآورده شده و طرح طبقه‌بندی مشاغل نیز اجرا می‌شود. مجموعه این ترفندها و توهم پرکنی‌ها، مبارزه علنی گسترده و یکپارچه کارگران را مدتی به تأخیر انداخت.

وعده‌ها اما خیلی زود چون حبایی ترکید. ارباب و تهدید فزونی گرفت. مدیریت حرف از مسدود کردن کارت ۱۰ کارگر را به میان کشید حتی بحث اخراج نیز به میان آمد. دیگر جایی برای سکوت یا مدارا باقی نماند. ترفندهای مدیریت نمی‌توانست در درازمدت کارساز باشد و نبود فضای فولاد بار دیگر رنگ اعتراض به خود گرفت. روحیه اعتراضی که از قبل وجود داشت و به‌مرور متراکم‌تر شده بود باید از یکجایی سرریز می‌کرد. از درون این فضا، اعتصاب و راهپیمایی کارگران فولاد شعله کشید. فولاد اهواز تمام موانع را کنار زد، بار دیگر چرخ تولید را متوقف کرد، وارد خیابان شد و با فریاد "ما



کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می‌جنگیم" بر پیکر مدیریت و حامیان آن لرزه افکند. اعتصاب اخیر کارگران یکبار دیگر ارتقای آگاهی سیاسی کارگران گروه ملی فولاد اهواز را اثبات نمود و نمونه دیگری از همدلی و اتحاد در برابر مدیریت و دولت را به نمایش گذاشت. تمام آنچه در فولاد رخ داد حاکی از آن است که کارگران فولاد نیک می‌دانند که مهم‌ترین سلاح



کارگران در برابر مدیریت و کارفرما اتحاد و اعتصاب است. فولاد برای چندمین بار نشان داد که از حربه سرکوب و ارباب و تهدید نمی‌هراسد و در برابر محکمه و زور و شلاق تسلیم نمی‌شود. بیش از یک دهه مبارزه در فولاد، این را اثبات نموده است. فولادی را که در کوره مبارزه طبقاتی آبدیده شده، علیه ظلم و ستم و نابرابری بپا خاسته و نفرت خود را از استثمار و بهره‌کشی عیان ساخته است، نمی‌توان با ارباب و اخراج و تهدید خاموش و یا با چند وعده سرخرمن از میدان مبارزه خارج ساخت. اما نمی‌توان انکار نمود که خواست‌های کارگران فولاد هنوز محقق نشده‌اند. اگرچه کارفرما در برابر اتحاد و اعتصاب سه‌روزه کارگران فولاد عقب نشست، امتیازاتی داد و وعده‌ای اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در ظرف دو ماه را داده است، اما نباید غافل بود که در این بازه زمانی سعی خواهد کرد با انواع نیرنگ‌ها و اقدامات تهدیدآمیز و یا حتی توسل به محکمه و بازداشت و اخراج، کارگران فولاد را از پیگیری مطالبات خود منصرف سازد. بنابراین مقابله با این ترفندها، اتحادی محکم‌تر و هوشیاری بیشتری را طلب می‌کند. کارگران فولاد باید هوشیاری خود را بیشتر و صفوف خود را فشرده‌تر سازند. از رفقای خود که اخراج می‌شوند با کارت آن‌ها مسدود می‌شود فعالانه حمایت کنند. کارگرانی را که مستقیم و غیرمستقیم در نقش سرسپردگان مدیریت ظاهر شده‌اند افشا کنند. راه دیگری پیش پای فولاد نیست. مبارزه‌ای را که آغاز نموده باید ادامه دهد و قرین پیروزی سازد.

زیرنویس:

* - شرکت فولاد آکسین تولیدکننده انواع ورقه‌های فولاد است. چهل درصد سهام این شرکت متعلق به گروه ملی فولاد و بقیه متعلق به شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازتشتگی کشوری و تأمین اجتماعی است.

** - در جریان اعتصاب فروردین‌ماه ۱۴۰۱ کارگران گروه ملی فولاد، مدیریت شرکت تعدادی از کارگران پروژه‌ای "شرکت شفق راهیان آکسین" را در فولاد اهواز به کار گرفت با این هدف که از آن‌ها به‌عنوان اعتصاب‌شکن استفاده کند و میان کارگران نفاق و چنددستگی ایجاد کند. اما کارگران آگاه و هوشیار فولاد اهواز، ضمن حمایت از حقوق کارگران این گروه از کارگران، خواهان جذب این نیروها و انعقاد قرارداد با گروه ملی فولاد شدند و به بهترین شکلی این ترفند مدیریت را خنثی کردند.

تأثیر متقابل "جامعه" و "شعر ترانه" بر یکدیگر (از جنبش مشروطه تا کنون)

"موسیقی" هر یک از آنان ارائه می‌شود و گرنه تفاوت آن‌ها بیش از اندازه ای است که بیان می‌گردد.

شعر: شعر پدیده‌ی بی‌ست هنری برای انتقال یک مضمون معین که حاوی مجموعه‌ی کلمات و واژگانی است که هر یک از این واژگان در درون خود دارای موسیقی معینی است و این موسیقی از طریق قرار گرفتن هجاها یا سیلاب‌های بلند و کوتاه که الزاماً در درون هر کلمه وجود دارد، ساخته می‌شود، ادای مجموعه‌ی این هجاها نغماتی را تولید می‌کند که به آن "موسیقی درونی" شعر گفته می‌شود، مثلاً "یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا" که خود به تنهایی دارای موسیقی درونی است (بر وزن مفتعلن مفتعلن مفتعلن). به همین جهت "شعر" برای پدیدار شدن نیاز به "موسیقی بیرونی" ندارد و می‌تواند بصورت کاملاً مستقل ساخته و ارائه شود. در عین حال شعر (و بویژه شعر عروضی) بر اساس قوانین معینی از نظر ساختار موسیقایی نگاشته می‌شود.

ترانه: ترانه نیز یک اثر هنری است برای انتقال یک مضمون معین که علاوه بر داشتن کلمات و واژگانی که در درون هر یک از آنها همان هجاها و سیلاب‌ها قرار دارد، و مجموعه‌ی آنها "موسیقی درونی" واژه‌ها و سپس جملات را می‌سازد، نیاز مبرم به "موسیقی بیرونی" نیز دارد تا شکل بگیرد و برای اینکه کامل شود و به یک ترانه تبدیل شود، نیاز به خواننده‌ی بی دارد که آنرا عرضه کند. در اینجا "ترانه‌سرا" معمولاً به نویسنده کلمات ترانه یا شعر ترانه گفته می‌شود که البته اطلاق نادرستی است. ترانه به عنوان یک پدیده‌ی هنری، زمانی "کامل" شده و ترانه نامیده می‌شود که دارای همه‌ی عناصر سه‌گانه اش در یک کل واحد باشد. این عناصر شامل کلمات آهنگین (شعر)، موسیقی بیرونی و عرضه کننده (خواننده) است. تنها در این صورت است که محصول هنری تولید شده "ترانه" نام دارد.

تفاوت: تفاوت اصلی میان این دو، در حقیقت در نوع ارتباطی است که با مخاطب برقرار می‌کنند. ترانه با اجرای موسیقی به گوش مخاطبان می‌رسد و شعر، زیبایی خود را در اساس بدون نیاز به آهنگساز و اجرا کننده به مخاطبان انتقال می‌دهد.

اکنون جهت توضیح تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر، بدلیل دامنه‌ی گسترده‌ی مبحث، ناگزیریم موضوع را تنها به "ترانه‌های اعتراضی" محدود کنیم و ثانیاً محدوده‌ی زمانی برای آن تعیین نماییم.

بخش اول - از انقلاب مشروطه در ۱۲۸۴ تا کودتای رضاخان در ۱۲۹۹

پیش از پرداختن به موضوع ترانه سرایی در جنبش مشروطه نگاه کوتاه نمونه‌ی واری می‌افکنیم به دوره‌ی های قبل از جنبش که عمدتاً جامعه در سکون و آرامش سیاسی به سر می‌برد و شعر ترانه‌ها نیز متناظر همان دوران سروده می‌شد مثلاً دوره‌ی ۳۷ ساله‌ی حکومت فتحعلیشاه که عمدتاً دوره‌ی سکون مبارزاتی

است، از نظر هنری و ادبی دوره‌ی بازگشت شعر به مدح و ثنای سلاطین و روحانیت است. مضامین عمدتاً فردی است، در وصف بزم و عیش و نوش با خمیرمایه‌ی بی‌از تزلزل و تشبیب است، و به ندرت در توصیف جامعه و فضای اجتماعی است، امری که تنها با ظهور مشروطیت و پیدایش افکار آزادیخواهی، شکل معین و ثابتی به خود گرفت، در افواه جاری شد. میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی شاعر معروف دوره‌ی فتحعلیشاه چنین می‌سراید: **آنجا که منم جز تو نباشد دگری / از لب خبری باشد و از دل اثری / کو لب که در آن سخن گذارد قدمی / کو جان که در آن طلب نماید گذری؟**

شعرای دیگر این دوره نیز از صبا گرفته تا وصال شیرازی جلگی اشعار خود را در چنین مضامینی یا مضامین درباری می‌سرودند.

در نیمه‌ی اول دوره‌ی حکومت ۴۸ ساله‌ی ناصرالدین شاه شعرای درباری همچنان به سرودن اشعاری در قالب قصیده در مدح و ثنای سلطان جهت دریافت صله می‌پرداختند که از جمله‌ی آنان می‌توان میرزا عبدالله شهاب، فروغی بسطامی و قائمی شیرازی را نام برد. سپس در نیمه‌ی دوم حکومت ناصری ترانه‌های خودجوش عامیانه و اعتراضی در فضای جامعه طنین انداخت و مردم با زمزمه‌ی مداوم آن، ستون‌های استبداد را می‌لرزاندند. "عبدالله مستوفی" برخی از آنان را در یادداشت‌های خود آورده است. وی می‌نویسد: ناصرالدین شاه، که به تمسخر، به «شاه کج کلاه» ملقب شده بود، در سال قحطی (۱۲۴۹ - ۱۲۵۰ هجری شمسی)، بدون توجه به اوضاع نابسامان جامعه و دشواری‌های زندگی مردم، به سفر کربلا می‌رود، به همین جهت مردم به محض اطلاع از این سفر، در ترانه‌ی زیر وی را بشدت مورد نکوهش قرار می‌دهند:

«شاه کج کلاه / رفته کربلا / نان شده گران / یک من یک قران / ما شدیم اسیر / از دست وزیر / از دست وزیر...»

و در ترانه‌ی دیگری «ظل‌السلطان» (مسعود میرزا ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین شاه) مورد هجو قرار می‌گیرد:

«ستاره کوره، ماه نمی‌شه / شازده لوچه، شاه نمی‌شه! / کفشاتو گیوه کردی / خواهرتو بیوه کردی!!»

و باز در ترانه‌ی دیگری داستان بردن «لیلا» دختر "کنت دمونت" رئیس ایتالیایی نظمیه‌ی تهران در دوره‌ی ناصرالدین شاه، به «چال سیلابی»، اینطور بیان می‌شود که نیشی از این راه به حامیان استبداد زده شده باشد: "لیلی را بردند چال سیلابی / برایش خریدند سبب و گلایی / لیلی را بردند حمام گلشن / کنت بی غیرت چشم تو روشن".

این‌ها ولی هنوز کیفیت و صلابت ترانه‌های واقعاً اعتراضی را ندارد. شعرها بسیار نازل و سخیف سروده شده است، با این وجود نمایانگر صدایی است که سالها بعد به فریاد بدل خواهد شد.

"جنبش مشروطه اصولاً دو هدف اصلی را دنبال

می‌کرد: اجتماعی و ملی. از لحاظ اجتماعی در نظر داشت نظم اجتماعی موجود را تغییر دهد، قدرت مطلقه‌ی نظام فئودالی را براندازد و حکومت پارلمانی را جانشین آن کند. از لحاظ ملی نیز می‌کوشید استعمارگران روس و انگلیس را از کشور بیرون کند و از سرمایه‌داری ملی در برابر ضربات کوبنده‌ی سرمایه‌داران غرب حمایت کند و در تقویت آن بکوشد. در این جنبش تمام طبقات و گروه‌های اجتماعی آر کارگران گرفته تا دهقانان، حتی کودکان و زنان به نسبت آگاهی طبقاتی خویش شرکت داشتند، ولی نقش تجار و پیشه‌وران از همه پررنگ‌تر بود." (۱)

در ارزیابی دقیق‌تر از جنبش مشروطه و نقش موسیقی و ترانه در آن، باید نگاهی عمیق‌تر به دینامیک‌های اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه‌ی آن دوران انداخت که مجال آن در این نوشته نیست. تنها می‌توان اذعان داشت که اجتماعات انسانی اساساً در چارچوب معیارهای اقتصادی شکل می‌گیرد. بعبارت دیگر در ساختار انقلاب مشروطه، موسیقی و ترانه‌ی اعتراضی، نه تنها به عنوان وسیله‌ی اعتراض هنری به حاکمیت سیاسی موجود است بلکه به عنوان یک زبان انقلابی توسط عناصر طبقات فرودست جامعه معرفی می‌شود که خواهان تغییر اساسی وضع موجود اند. از اینرو هنرمند به عنوان یک نخبة فرهنگی و اجتماعی، وظیفه دارد که نقشی بسیار فعال در تحولات اجتماعی داشته باشد. ابوالقاسم عارف قزوینی به عنوان چاوش بلند بانگ آزادی، علاوه بر ایجاد هویت و تشخیص انقلابی، در تشویق توده‌ها به مبارزه طبقاتی و بسط حقوق انسانی، عنصری فعال برای نقدهای عمیق به نظام حاکم است. او به عنوان آینه‌ای در برابر آرزوها و امیدهای مردم دوران خود شناخته می‌شود، حتی در آثار عاشقانه‌اش نیز از تم و اندیشه‌ی اجتماعی حذر نمی‌کند. او اصرار به حفظ آزادی دارد، با خودکامگی به مبارزه برمی‌خیزد و در تحقق عدالت از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند.

ادیب الممالک فراهانی (۱۲۳۹ - ۱۲۹۶) شاعر و ادیب و روزنامه‌نگار دوره مشروطه در شعر اعتراضی ولی مذهبی خود که در قالب مسط سروده شده و بعدها شکل ترانه به خود گرفته است، بنام "برخیز شتربانا" چنین می‌سراید:

برخیز شتربانا بریند کژاوه / کز چرخ عیان گشت همی رایت کاوه / از شاخ شجر برخاست آوای چکاوه / وز طول سفر حسرت من گشت علاوه / بگذر به شتاب اندر از رود سماوه / در دیده‌ی من بنگر دریاچه ساوه / وز سینه ام آتشکده پارس نمودار /

ماییم که از پادشهان باج گرفتیم / زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم / دیهیم و سریر از گهر و عاج گرفتیم / اموال و ذخائرشان تاراج گرفتیم / وز پیکرشان دیبیه و دیباج گرفتیم / ماییم که از دریا امواج گرفتیم / و ندیشه نکردیم ز طوفان و ز تیار.

گرامی باد یکمین سالگرد جانفشانان ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۱ ایذه

تهاجمی خود زبون و مستأصل کردند. با رودررویی جانانه و با بی‌باکی تمام، دلهره و هراسی در دل عوامل سرکوب رژیم ایجاد کردند که هرگز فراموششان نمی‌شود. رژیم از قبل کینه مردم ایذه را به دل داشت، کینه‌ای آمیخته با ترس ناشی از برخوردهای پیش‌ازاین تاریخ مردم شهر که بشدت تعرضی و تهاجمی بود. یک روز پیش از ۲۵ آبان خونین، نیروهای نظامی، انتظامی و اطلاعات شهر ضرب شست جانانه‌ای از جوانان شهر خورده بودند. آن‌ها را از سطح خیابان‌های شهر بیرون رانده وسایل نقلیه و ماشین‌آلات نیروی انتظامی مستقر در میدان علی را به آتش کشیده بودند.

نبرد موضعی متحرک توده‌ای در ۲۵ آبان در خیابان‌ها و محلات شهر در چهارراه هلال‌احمر و خیابان‌های منتهی به آن‌که با پشتیبانی اعتراضات توده‌ای و جنگ‌وگریز همراه بود به محل اصلی تجمع جوانان و توده‌های ناراضی تبدیل شد.

درست یک سال پیش در چنین روزهایی بود که نزدیک به دو ماه از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ می‌گذشت، در ۲۵ آبان شهر ایذه یکی از روزهای فراموش‌نشده را به خود دید و رقم زد. مردم ایذه که از قبل در تب و التهاب درونی ناشی از تبعیض، سرکوب و فقر و محرومیت می‌سوختند، برای رودررویی با رژیم، یکی از محل‌های مناسب شهر را انتخاب کرده بودند، محلی که محاصره آن دشوار و برای جنگ‌وگریز و مانور قابلیت فراوانی داشت. به سرعت می‌توانستند در خیابان‌های اطراف گریز بزنند، مجدداً در نقطه دیگری از محل اجتماع کنند.

هجوم جوانان برخی محلات مانند محمد رسول‌الله از نقطه مبدأ به‌طور جمعی و با شعارهای اعتراضی به‌طرف حافظ جنوبی شروع شد. صدا و غوغای توده‌های عصیان زده، همراه با صدای تفنگ یک‌لحظه قطع نمی‌شد. هوای پاییزی شهر شکل دیگری به خود گرفت. بیش از هم‌مسال‌های گذشته خیابان‌ها اطراف و منتهی به چهارراه هلال‌احمر دسته‌جات و گروه‌های جوانان معترضی بودند که با سردادن شعارهای ضد حکومتی و مرگ بر خامنه‌ای در جنگ گریز و درصدد به هم پیوستن بودند.

ابتدا جمعیتی که مبدأ حرکتش سرقت و میدان شهدا بود به‌طرف خیابان هلال‌احمر به حرکت درآمدند، نرسیده به چهار منجر به ترافیک سنگین ماشین‌ها در چهارراه شد. پلیس و نیروی‌های امنیتی - نظامی در حین اشغال میدان در جنگ گریز با جمعیت بودند. چهارراه هلال‌احمر تقاطع خیابان هلال‌احمر و خیابان حافظ جنوبی بیش از یک کیلومتر با مرکز اصلی شهر که تاکنون کانون اصلی تجمع مردم بوده فاصله دارد.

یک سال پیش در غروب گرگ‌ومیش ۲۵ آبان خانواده زحمتکش میثم پیر فلک و خانم ماه منیر با بچه‌ها زنده‌یاد کیان جان‌فشان عزیز باهوش سرشار خود و شیرین‌تر از همیشه در کنار برادرش با احساس خوشبختی از زندگی متوسط در خانواده جمع‌وجور و زحمتکش پیر فلک‌ها بی‌خبر از اینکه تا دقائق دیگری چه حادثه شوم ویرانگری بر سر راهشان کمین کرده، از بلوار دامنه کوه و قسمت جنوبی‌تر خیابان حافظ جنوبی در مسیر خانه و مرکز شهر در حرکت بودند. خانم ماه منیر مادر کیان جان‌فشان: «به شوهرم گفتم خیابان‌ها شلوغ است، بیا از کمربندی برویم. رسیدیم جلوی هلال‌احمر، نیروهای امنیتی بالباس گاردی یک‌طرف ایستاده بودند و نیروهای لباس شخصی روبرویشان و در طرفی دیگر. یکی‌شان داد زد برگردید. کیان گفت بابا، این دفعه را به پلیس‌ها اعتماد کن و برگرد. میثم [پدر کیان] درجا دور زد اما ماشین را به رگبار بستند.

دو دقیقه قبل تیراندازی به بچه‌ها گفتم بروید زیر صندلی، بچه کوچکم زیر داشبورد بود اما کیان زیر صندلی جا نشد. به ماشین تیر زدند. هم‌سرم فریاد زد که فهمیدم تیرخورده. در را باز کردم، گفتم آقا زنید، زن و بچه داخل ماشین هستند». گلوله‌های داغ در میان بهت و حیرت بر پهلوی کیان ۹ ساله و میثم پدرش نشست و ایرانی را در بهت و اندوه فروبرد. گلوله‌هایی که باعث شدند کیان به آسمان‌ها پر بکشد و پدر با زخم‌هایی بر پیکر راهی بیمارستان شود. «داروودنتش گر هدم سیت لباساته چوکوم»

در غروب‌گاه خاکستری ۲۵ آبان ۱۴۰۱ ایذه که می‌رفت تا به شامگاه بپیوند، درخت انقلاب مردم ایران از خون ۷ نفر از جوانان ایذه آبیاری شد. کیان پیر فلک، میلاد سعیدیان جو، ارتین رحمانی پبانی، سپهر مقصودیان، رضا شریعتی، علی مولایی، اشرف نیکبخت. ارتین رحمانی پبانی جوان ۱۶ ساله‌ای بود، ساکن روستای پبان دانش‌آموز و هم زمان کارگر پارموقت مکانیکی که نزدیک محل کارش مورد هدف گلوله تک‌تیراندازان رژیم قرار گرفت.

ارتین رحمانی یک قهرمان بود، داستان ماکسیم گورکی «قلب فروزان دانکو» را بخوانید، مردم تیربختی که در جهل، تیرگی و سیاهی گرفتار شده بودند، دانکو جوان با پیشنهاد اینکه دنیای روشن و بهتری وجود دارد، مردم روستا را قانع کرد برای خلاصی از تیرگی و سیاهی باید حرکت کرد و کوچ کرد تا از سیاهی عبور کرد به سعادت و روشنایی رسید، قلب خود را گرو روشنایی گذاشته بود. روستاییان بی‌قرار در مسیر رسیدن به روشنایی دانکو را شمامت می‌کردند کدام روشنایی که وعده داده بودی، دانکو جوان سینه خود را شکافت قلب فروزانش را به دست گرفت، روشنایی همه‌جا را فراگرفت، مردم همدیگر را در دنیای روشن در بر گرفتند و از تیرگی و سیاهی خلاص شدند. دانکو زندگی خود را فدای سعادت مردم کرد. ارتین قهرمان، یک دانکو بود، دانگوی مردم ایذه بود، بسیار آگاه و فهمیده، از خیلی پیش‌تر قلبش برای سعادت و بهروزی مردم می‌تپید و در جستجوی راه سعادت مردم بود.

دستخطی برای مادرش بجا گذاشت که بیشتر شبیه وصیت‌نامه است. خطاب به مادرش نوشته بود: «شرمنده‌ام مادر می‌خواهم در راهی قدم بگذارم که جوانی‌ام را شاید نبینی»

و در آخرین صفحه اینستاگرام خود نوشته بود: «این سرزمین برای من هیچ سودی نداشت ولی می‌زارم سرزمین برایش» رژیم جمهوری اسلامی، رژیم جهل، جنون جنایت چه جوانانی را در خیابان و محاکمه در بی دادگاه‌های قرون‌وسطی‌اش از ما گرفت.

رضا شریعتی یک روز قبل از ۲۵ آبان خونین ازدواج کرده بود! تنها یک روز متأهل بود. قلبش تازه مأوای زنش شده بود، اما با سرب داغ پاسداران سرمایه از تپش افتاد. رضا اگر مزه زندگی را نجشید، اما تلخ‌کامی‌ها و مشکلات زیادی را تحمل کرده بود، عامل ناکامی خود را می‌شناخت، بااراده و دستش با سلاح آشنا بود.

سپهر مقصودی تنها ۱۴ سال داشت، اما زندگی سخت خیلی چیزها یاد او داده بود. بیشتر از سنش می‌دانست و درک می‌کرد. ارتین دو سال از او بزرگتر،

گرامی باد یکمین سالگرد جانفشانان ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۱ ایذه

سپهر دو سال از ارتین کوچکتر بود. جمهوری اسلامی کودک کش، برای جبران شکست‌های خود از حرکت‌های جمعی و اعتراضی مردم ایذه، سپهر مقصودی را در شامگاه ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۱ در خیابان حافظ جنوبی در چهارراه هلال احمر هدف گلوله قرار داد.

میلاد سعیدیان جو ساکن روستای راسفند در اهواز کارگر مغازه نان فانتری بود، مخالف رژیم و ۲۶ ساله بود، برای ملاقات خانواده‌اش آمده، در تدارک برگشت به محل کارش در فردای روز بعد بود. چمدانش بسته بود که در شامگاه ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۱ در خیابان حافظ جنوبی سینه‌اش مورد هدف گلوله مزدوران رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت، جای دو گلوله در سینه داشت. مادرش گفته «انتقام» فرزند قهرمان و دلیرش را خواهد گرفت.

علی مولایی یکی دیگر از جانفشانان شامگاه ۲۵ آبان ۱۴۰۱ ایذه ساکن اسماری در جریان تظاهرات مورد اصابت گلوله نیروهای نظامی و امنیتی رژیم قرار گرفت بشدت زخمی و آسیب‌دیده بود در بیمارستان اهواز جان باخت. به دهستان اسماری منتقل و در کنار جاده هفت گل به خاک سپرده شد.

اشرف نیکبخت تنها زن جانباخته ۲۵ آبان ۱۴۰۱ در ایذه میهمان بود. برای جشن عروسی دعوت‌شده، زمانی که از آرایشگاه خارج می‌شد مورد هدف رگبار نیروی‌های نظامی و انتظامی قرار گرفت و جان باخت ۴۳ سال سن داشت.

یک سال از اعتراض جمعی مردم ایذه که به شکل قهری و در راستای قیام سراسری مردم ایران، بود می‌گذرد. خانواده‌های این جانباختگان در طولی سالی که گذشت، علیرغم تحمل غم جانکاه عزیزان خود، در تمام این مدت زیر فشار سنگین نیروهای اطلاعاتی امنیتی رژیم بودند. اعضای این خانواده‌ها مرتب تحت پیگرد و بازجویی بودند. نه تنها از حقوق دادخواهی محروم بودند، بلکه برای دادخواهی د، بارها بازجویی و متحمل زندان شدند، وادار به سکوت اجباری شدند تا صدای خود را به گوش مردم نرسانند. هیچ‌کدام از افراد این خانواده‌ها مصون از تعقیب و بازجویی و حبس موقت و طولانی نبودند. حتی از جلب پدر کیان که زخمی و آسیب‌دیده نخاعی بوده هم شرم نداشتند. مادر کیان که فرهنگی بوده از کار محروم و تهدید به سکوت اجباری شد. عموی کیان مدتی را در بازداشت و زندان گذراند. بارها خانواده میلاد مورد تعقیب و اذیت آزار قرار گرفتند، زهرا سعیدیان خواهر میلاد بارها بازجویی و به زندان افتاد «من در بازداشت سپاه هستم مامان... من را از دست این‌ها نجات بدهید».

خانواده دادخواه جانفشان ارتین از تعقیب بازجویی، زندان و شکنجه مصون نبودند. فواد چوبین دایی ارتین به خاطر دادخواهی خواهرزاده‌اش با شتم و ضرب دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفت مدتی طولانی برای دادخواهی را در زندان گذراند.

حرکت اعتراضی مردم ایذه در ۲۵ آبان ۱۴۰۱ ده‌ها مجروح بجا گذاشت. طی سال گذشته به فاصله هر چند روز یکبار بانگ تفنگ و رگبار بود که در گوشه و کنار در محلات ایذه بلند می‌شد خبر گشته‌های دیگری در پی داشت. خانواده جانباختگان بارها مورد تهدید و تذکر شدید قرار گرفتند. هم‌زمان با یکمین سالگرد جان باختن این عزیزان دستگاه اطلاعات رژیم این خانواده‌ها را موظف و مجبور کرده تا در حد ممکن از برگزاری سالگرد خودداری و یا محدود و بدون خبررسانی برگزار کنند. خانواده پیر فلک‌ها را مجبور کردند یک هفته جلوتر و بدون خبررسانی سالگرد کیان عزیز برگزار کنند.

خانواده‌های جانباخته دیگر از این قاعده رژیم ساخته استثنا نیستند.

یک سال با جانفشانی و باتحمل انواع آزار و شکنجه گذشت، هیچ انقلابی بدون هزینه پیروز نمی‌شود. انقلاب ما یک سال جلو افتاد. سالی که با تجارب و دستاوردهای مبارزاتی گران‌بهای همراه بود. جمعیت و افراد زیادی از رهگذر این یک سال مبارزه و تحول به جنبش اعتراضی پیوستند.

بحران اقتصادی اجتماعی و سیاسی جامعه از طرف دیگر بسیار تشدید شده است. بیکاری، تورم و گرانی همچنان با رشد روزافزون همراه است. این احساس در جامعه به وجود آمد که توده‌های ناراضی و مخالف رژیم اکثریت بزرگ و تأثیرگذار در جامعه هستند و انقلاب به خواست عمومی توده‌های جامعه تبدیل شده.

۱۴۰۲/۸/۲۴

زنده‌باد انقلاب زنده‌باد سوسیالیسم

نابود باد رژیم‌های سرمایه و رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی- برقرار باد

حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان

هسته کارگری حمید اشرف- فعالان کارگری جنوب

تأثیر متقابل "جامعه" و "شعر ترانه" بر یکدیگر (از جنبش مشروطه تا کنون)

عارف قزوینی (۱۲۵۹-۱۳۱۲) دوم بهمن ۱۳۱۲ شاعر، موسیقی دان و ترانه سرا) در دیوان خود و در مقدمه بی بر تصنیف معروف «از خون جوانان وطن» می‌گوید: این تصنیف در دوره دوم مجلس شورای ایران در تهران ساخته شده‌است. بواسطه عشقی که حیدرخان عمواغلی بدان داشت، میل دارم این تصنیف به یادگار آن مرحوم طبع گردد. این تصنیف در آغاز انقلاب مشروطه ایران بیاد اولین قربانیان آزادی سروده شده‌است.

"از خون جوانان وطن لاله دمیده / از ماتم سرو قدشان سرو خمیده / در سایه گل بلبل ازین غصه خزیده / گل نیز چو من در غمشان جامه دریده / خوابند و کیلان و خرابند وزیران / بردند به سرقت همه سیم و زر ایران / ما را نگذارند به یک خانه ویران / یارب بستان داد فقیران ز امیران..."

و سپس توده‌ها را ترغیب می‌کند که در مقابل دشمن استقامت کنند:

"از دست عدو، ناله ی من از سر درد است / اندیشه هر آن کس کند از مرگ، نه مرد است / جانبازی عشاق نه چون بازی نرد است / مردی اگر هست، کنون وقت نبرد است..."

عارف در ترانه "فید نقاب" که خود شاعر و آهنگساز آن ست به حجاب زنان اعتراض می‌کند و می‌گوید:

"تا رخ ات مقید نقاب است / دلم چو پیچ‌هات به پیچ و تاب است /

مملکت چو ترکس ات خراب است / چاره خرابی، انقلاب است..."

ملک الشعرا بهار (۱۸ آذر ۱۲۶۵ - دوم اردیبهشت ۱۳۳۰)، شاعر دیگری ست که در این بازه‌ی زمانی، در سن بیست سالگی در سال ۱۲۸۵ شمسی به مشروطه خواهان آن دوران پیوست. و گفته میشود که شعر "مرغ سحر" او اگرچه مربوط به همین سال است و در "روزنامه خراسان" بدون امضا چاپ شد، ولی برای اولین بار در سال ۱۳۰۶ در روزنامه‌ی ناهید به نام خود او به زیور طبع آراسته شد و پس از چندی توسط ملوک ضرابی به شکل ترانه اجرا گردید. شعر مرغ سحر که لحن انقلابی ولی میهن پرستانه دارد، در عین سادگی، بیان، برای آن زمان بسیار غنی و پر محتواست:

مرغ سحر ناله سر کن / داغ مرا تازه تر کن / زاه شرربار، این قفس را / برشکن و زیر زیر کن / بلبل پر بسته ز کنج قفس در / نغمه آزادی نوع بشر سرا / وز نفسی عرصه ی این خاک توده را / پر شر کن.

ادامه دارد...

(۱) "عبدالحسین ناهیدی آذر: نویسنده ی تبریزی، دنیای اقتصاد شماره ی ۳۲۶۶ بتاریخ ۱۳۹۳/۵/۱۹"

ناتوانی حکومت اعدام و شکنجه و زندان در سرکوب جنبش انقلابی

اینکه این مردم را دربند نگاه دارد، به دستگاه سرکوب نیاز دارد، و اعدام و زندان و شکنجه بخشی از ابزارهای دستگاه سرکوب برای در انقیاد نگاه داشتن مردم است. مردمی که به تقریب از همه چیز محروم شده‌اند.

افزایش اعدام و تعداد زندانیان بویژه زندانیان سیاسی یکی از جلوه‌های تلاش رژیم برای اعمال حاکمیت و یا به عبارتی حفظ توریته خویش با بهره‌گیری از دستگاه آدم‌کشی جمهوری اسلامی یا همان به اصطلاح دستگاه قضایی است.

بر اساس آمارهای منتشره، در طول یک‌سال اخیر (۱۰ اکتبر ۲۰۲۲ تا ۱۰ اکتبر ۲۰۲۳) حداقل ۶۵۹ زندانی، از جمله ۱۷ زن و یک زندانی که در دوران کودکی دستگیر شده بود، اعدام شده‌اند که در مقایسه با سال گذشته ۲۴ درصد افزایش داشته است. در کل بر اساس آمار عفو بین‌الملل از ژانویه ۲۰۱۲ تا ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۳ بیش از ۵ هزار نفر در ایران اعدام شده‌اند. افزایش آمار اعدام‌ها در سال جاری در حالی است که سال گذشته نیز تعداد اعدام‌ها به شدت افزایش یافته بود. بر اساس آمارهای منتشره در سال ۲۰۲۲ میلادی، حداقل ۵۸۲ نفر در ایران اعدام شده بودند که نسبت به سال ۲۰۲۱ با حداقل ۳۳۳ نفر، ۷۵ درصد افزایش یافته بود.

بر اساس گزارش سازمان عفو بین‌الملل از دست‌کم ۸۸۳ حکم اعدامی که در سال ۲۰۲۲ به اجرا درآمد، ۸۲۵ مورد مربوط به دولت‌های اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است که ۷۰ درصد از این اعدام‌ها در ایران انجام شده است. همچنین جمهوری اسلامی به تنهایی مسئول ۶۵ درصد از اعدام‌هایی است که در سال ۲۰۲۲ در جهان به ثبت رسیده است. روند افزایش اعدام‌ها در ایران به حدی است که آنتونیو گوتش دبیرکل سازمان ملل در آخرین گزارش خود در مورد نقض حقوق بشر در ایران که در مهرماه سال جاری به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه کرد، با اشاره به افزایش اعدام در ایران، خواستار توقف فوری اجرای احکام اعدام صادره و لغو این مجازات در ایران شده بود.

روز چهارشنبه ۲۴ آبان، ۱۲ زندانی در زندان‌های قزل‌حصار و کرمان به دار آویخته شدند. یکی از آن‌ها زرخاتون مزارزهی اهل سراوان و ساکن خاش بود که به اتهام حمل مواد مخدر اعدام شد. اتهامی که او هرگز نپذیرفت اما به دلیل نداشتن توان مالی برای استخدام وکیل و نیز بلوچ بودن

اعدام شد.

۱۷ آبان ۹ زندانی، ۱۰ آبان ۶ زندانی و ۲۶ مهر ۱۰ زندانی تنها در قزل‌حصار اعدام شدند. تنها در طول یک ماه اخیر دست‌کم ۱۲۰ نفر توسط دستگاه آدم‌کشی رژیم (قوه قضاییه) به دار آویخته شدند.

در روزهای اخیر همچنین تعدادی از زندانیان با جرائم سیاسی اعدام شدند. زندانیانی که در زیر شکنجه و برای رهایی از آن، مجبور به اعتراف ساختگی علیه خود شده و در بیدارگاه‌های جمهوری اسلامی، در دادگاه‌هایی که تنها نام دادگاه را یدک می‌کشند، حکم اعدام گرفته بودند.

میثم چندانی یکی از این زندانیان است که یک سال در زیر شکنجه و در بازداشتگاه اداره اطلاعات زاهدان بود و پس از ۱۲ سال در روز شنبه ۲۰ آبان به دار آویخته شد. او در اثر شکنجه‌های وحشیانه همچون بستن به "تخت معجزه"، دچار اختلالات روحی شده و ضمن ابتلا به بیماری آلزایمر تعادل روانی خود را متأسفانه از دست داده بود.

"تخت معجزه" یک تخت فلزی است که در اطلاعات زاهدان، بازجویان زندانی را روی شکم بر روی آن می‌خوابانند. سپس با بستن دست‌ها و پاها به حفاظ تخت، با کابل یا ابزارهایی مشابه به کف پای زندانی شلاق می‌زنند و پس از آن زندانی را باز کرده و مجبور می‌کنند تا بر روی همان پاها راه برود تا دوباره شلاق بزنند.

یکشنبه ۱۴ آبان، قاسم آسته اهل مهاباد و از زندانیان "عقیدتی" کردستان در زندان قزل‌حصار اعدام شد. پیش از آن زندانیان سیاسی تبعیدی به قزل‌حصار در مورد خطر اعدام وی هشدار داده بودند. او نیز یک سال شکنجه شد و بعد از نزدیک به ۱۴ سال به دار آویخته شد. او همچنین ۶ هم‌پرونده‌ای دارد که آن‌ها نیز به اعدام محکوم شده‌اند.

همچنین دوشنبه ۲۲ آبان، حکم اعدام سه زندانی سیاسی بلوچ با نام‌های محمدریم بارکزایی اکسون ۲۸ ساله، محمد براهویی انجمنی ۲۸ ساله، ادريس بیلرانی ۳۱ ساله در زندان زاهدان به اجرا درآمد. همگی آن‌ها پدر بودند. محمدریم بارکزایی اکسون بیشتر یک فایل صوتی از زندان به بیرون فرستاده بود که در آن از شکنجه و تحت فشار قرار دادن خانواده‌های‌شان برای گرفتن اعتراف "اجباری" سخن گفته بود. در مراسم تشییع جنازه این سه زندانی که در محل خاکسپاری جان‌باختگان جمعه خونین زاهدان برگزار شد، جمعیت قابل ملاحظه‌ای از طوایف مختلف بلوچ حاضر شده بودند.

روز یکشنبه ۲۱ آبان نیز فرشید حسن‌زهی و جمشید حسن‌زهی در دادگاهی که به صورت آنلاین و بدون حضور وکیل برگزار گردید، به ترتیب به اعدام و ۲۵ سال زندان محکوم شدند. این دو در بجنوبه‌ای اعتراضات در تاریخ ۳ آذرماه ۱۴۰۱ دستگیر شده بودند. آن‌ها نیز مانند دیگر زندانیان با "تخت معجزه" به سناریوی ساختگی بازجویان تن داده بودند.

میلاد زهرموند جوان ۲۱ ساله ملابری و کارگر آسفالت‌کار نیز توسط بیدارگاه همدان به بهانه‌ی قتل علی نظری از نیروهای در صفحه ۱۱





رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب
عمومی سیاسی و قیام
مسلحانه بر انداخت.

کار - نان - آزادی
حکومت شورائی

سازمان فدائیان (ر) قسب

ناتوانی حکومت اعدام و شکنجه و زندان در سرکوب جنبش انقلابی

۳۵ ضربه شلاق محکوم شدند که دادگاه حبس آن‌ها را به هفت میلیون تومان و شلاق را به ۵ میلیون تومان جریمه نقدی تبدیل نمود. اما نکته قابل تحسین در رابطه با برخورد معلمان به این حکم ظالمانه این بود که هیچ‌کدام از این ۴ معلم محمود ملاکی، اصغر حاجب، عبدالرضا امانی‌فر و محسن عمرانی حاضر به پرداخت جریمه نشده و گفتند "حاضرند حبس و شلاق را تحمل کنند اما اندک نان مانده در سفره فرزندان خود را به حلق دزدان و اختلاس‌گران ردای دولتمرد پوشیده نریزند".

جمهوری اسلامی که برای ادامه حیات به دستگاه سرکوب خود وابسته است، بر این گمان واهی‌ست که با تشدید سرکوب می‌تواند مانع بروز خیزش‌هایی جدید مانند سال گذشته شود، اما واقعیت این است که جمهوری اسلامی به پایان حیات خود رسیده است. همین که به‌رغم تمامی تدابیر رژیم، شاهد تشدید سرکوب هستیم، بیان‌گر این است که حکومت نتوانسته است با سرکوب مردم را به عقب براند و رژیم از همین رو مدام به دستگیری‌های بیشتر و سیاست‌های سرکوبگرانه و ارتجاعی‌تر از قبل پناه می‌برد. ناتوانی در اعمال حجاب اجباری یک نشانه دیگر است. ده‌ها اعتراض و اعتصاب که روزانه شاهد آن هستیم یک نمونه دیگر است. جامعه در تب و تاب است و یک اتفاق، یک لحظه، می‌تواند جرقه‌ی دور جدیدی از اعتراضات سراسری را رقم بزند. اعتراضاتی که بی‌شک توفنده‌تر از حتماً سال گذشته خواهند بود، اعتراضاتی که بر بستر تجارب سال‌های اخیر، از دی ۹۶ تا امروز، می‌تواند گام‌هایی بزرگ به سمت پیروزی بردارد.

محکوم شد. محمد جواد ۲۰ سال داشت که سال گذشته و در جریان خیزش انقلابی در شهر آمل توسط مزدوران رژیم به قتل رسید.

همچنین روزانه اخبار متعددی از دستگیری و صدور حکم زندان علیه فعالان سیاسی و اجتماعی منتشر می‌شود که از جمله می‌توان به بازداشت بیش از ۳۰ نفر در جریان خاکسپاری آر میتا گراوند اشاره کرد. در روزهای گذشته اخباری نیز از دستگیری ده‌ها تن از فعالین اجتماعی و سیاسی زن در شهر رشت منتشر گردید که تاکنون تعدادی از آن‌ها با قرار وثیقه به‌طور موقت آزاد شده‌اند. نسیم طوافزاده، هلاله ناطق، رزینا رجایی، آناهیتا حجازی، نینا گلستانی از جمله دستگیرشدگان هستند که عموماً در موسسات حمایت از محیط زیست و حیوانات فعال بوده و یا نویسنده هستند. این دومین بار است که تعدادی از زنان در استان گیلان دستگیر می‌شوند.

همچنین پخش به‌اصطلاح اعترافات زندانیان از سیمای حکومتی به روال گذشته ادامه دارد. در هفته‌ای که گذشت سه جوان بلوچ در برابر دوربین سیمای حکومتی مجبور به تن دادن به سناریوهای ساختگی بازجویان شدند.

در میان احکامی که این روزها علیه فعالین سیاسی و اجتماعی صادر می‌شود، در روزهای گذشته اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان بوشهر برای دومین بار طی ۵۰ روز اخیر، هر کدام به سه ماه زندان و

اطلاعات سپاه ملایر به اعدام محکوم شد. میلاد در جریان اعتراضات شهر ملایر مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود که سپس بازداشت و تحت شکنجه قرار گرفت. او در تمام این مدت از حق داشتن وکیل محروم بود. تاکنون هفت‌نفر از زندانیان سیاسی که در جریان جنبش انقلابی سال گذشته دستگیر شده بودند، به دار آویخته شده‌اند.

حکم اعدام یک بازنشسته نیروی انتظامی نیز که به‌عنوان نگهبان در بانک کار می‌کرد به دلیل قتل عباسعلی سلیمانی نماینده پیشین خامنه‌ای در سیستان و بلوچستان و نماینده مجلس "خبرگان"، در "دیوان عالی کشور" تایید شد. براساس اخبار منتشره، عباسعلی سلیمانی که برای دریافت ۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان از میلیاردها پولی که در حساب داشت به بانک مراجعه کرده بود، توسط این بازنشسته به قتل می‌رسد. وی قبل از قتل سلیمانی، با اشاره به مبلغ درخواستی سلیمانی، به همکاری گفته بود "برای من دیشب مهمان آمده بود اما پول تهیه یک مرغ را نداشتم". به همین این‌ها همچنین باید ربودن و قتل مخالفان را نیز اضافه کرد که در تازمترین مورد سعید محمدی ۳۸ ساله اهل روانسر بعد از چهار روز ناپدید شدن جسد وی ۲۲ آبان در دامنه یک کوه پیدا شد.

در کنار اعدام و شکنجه، به بند کشیدن مخالفان یکی دیگر از ابزارهای سرکوب حکومت اسلامی است. در ماه آبان، شاهد افزایش فشار به خانواده‌های دادخواه بودیم که تعدادی از آن‌ها نیز دستگیر شدند. اسرین محمدی خواهر شهریار محمدی که ۲۶ آبان سال گذشته توسط دژخیمان جمهوری اسلامی به قتل رسید، به همراه مادرش برای چاپ بنر سالگرد شهریار در محل چاپ بنر منتظر بودند که مزدوران دستگاه امنیتی حکومت ضمن ضرب و شتم دایه مینا مادر شهریار، اسرین را با خود به بازداشتگاه بردند.

زهرا سعیدیان جو، خواهر زنده یاد میلاد نیز که در خیزش انقلابی سال گذشته در ایذه به دست جلادان رژیم به قتل رسیده بود، ۲۲ آبان در خانه توسط مزدوران رژیم دستگیر شد. مهسا بصیر توانا خواهر زنده یاد مهران بصیرتوانا که ۲۵ آبان در صومعه‌سرا با شلیک فرمانده نیروی انتظامی شهر به قتل رسید، روز ۲۱ آبان توسط مزدوران رژیم دستگیر شد. مهسا مادری‌ست با دو کودک خردسال که برای دومین بار دستگیر شده است. مهسا یزدانی مادر دادخواه محمدجواد زاهدی نیز در روزهای گذشته توسط بی‌دادگاه "انقلاب" ساری به ۱۳ سال زندان



ناتوانی حکومت اعدام و شکنجه و زندان در سرکوب جنبش انقلابی

رسیدگی به شرایط بد زندان‌ها در ایران شده است. دولت‌های روسیه، بلاروس، عراق، لبنان، کره شمالی، کوبا، چین، الجزایر، پاکستان، سوریه، عمان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، سریلانکا، هند، اندونزی و بولیوی از جمله دولت‌هایی بودند که به این قطعنامه رای منفی دادند و نماینده جمهوری اسلامی نیز مانند گذشته قطعنامه فوق را رد کرد. سال قبل نیز قطعنامه نقض حقوق بشر در ایران با ۸۰ رای موافق، ۲۸ رای مخالف و ۶۸ رای ممتنع تصویب شده بود. واقعیت این است که صدور این قطعنامه‌ها، تاکنون هیچ تاثیری در عملکرد ددمنشانه جمهوری اسلامی نداشته است. تنها نگاهی به سال‌های اخیر (بوژه از دی‌ماه ۹۶ تا امروز که شاهد خیزش‌های انقلابی متعدد بوده ایم) نشان می‌دهد که این قطعنامه‌ها هیچ تاثیری در سیاست‌های جمهوری اسلامی در تشدید سرکوب که به موازات رشد اعتراضات توده‌ای افزایش یافته، نداشته است.

اما دو نکته مهم در رابطه با این موضوع وجود دارد. اول این‌که ابعاد نقض حقوق بشر در ایران - حتا در همان محدوده‌هایی که در قطعنامه مطرح شد - بسیار فراتر از آن چیزی‌ست که قطعنامه به آن‌ها اشاره داشته است. دوم این‌که اگرچه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بخش مهمی از حقوق بشر محسوب می‌شوند، اما تنها بخشی از حقوق بشر هستند. بخش مهم دیگر آن شرایط زندگی واقعی انسان‌هاست، شرایطی که انسان‌ها بتوانند آزادانه توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود را بروز دهند و به یک زندگی انسانی در تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست یابند. از آموزش تا مسکن، از بهداشت تا فرهنگ و هنر، از کار تا نان، همه‌ی آن چیزهایی که باید برای تمامی انسان‌ها به شکلی مناسب در دسترس باشد. این‌ها جزء بدیهی‌ترین حقوق انسان‌هاست که در جمهوری اسلامی به وحشیانه‌ترین شکلی از مردم ستم‌دیده ایران دریغ می‌شود. اما جمهوری اسلامی برای در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1045 November 2023



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی